

بیانات مقام معظم رهبری درباره تحول در حوزه علمیه در بعد آموزشی:

در این قسمت از پژوهش ، بیانات رهبر عزیز انقلاب اسلامی امام خامنه ای دام ظلّه از سال 68 تا 89 به ترتیب سال جمع آوری و عرضه شده است.
غیر از این دو قسمت دیگر نیز شامل بیانات معظم له در ابعاد پژوهشی و تربیتی نیز وجود دارد.

5	انتظارات کلی از حوزه:
6	سه عنصر اصلی حوزه: فقه , تهذیب , آگاهی سیاسی
6	حوزه تنقیح و تبیین مقررات و احکام و معارف اسلامی را به عهده دارد
6	پنج کار اصلی: مرجعیت, تربیت مدرس, تحقیق و تالیف, قضا, تبلیغ وسیع
7	علم و دین جدا نیستند, حوزه و دانشگاه همکاری کنند
7	موسسه باقر العلوم و در راه حق تقلید کردنی اند.
7	اهمیت تحول
8	سیر تحصیل و اهداف آموزشی همان ابتدا برای طلبه تبیین شود.
8	ضرورت اشتراک فکری و کار دسته جمعی
8	جمع آوری و طبقه بندی استعداد های درخشان
9	تخصصی شدن رشته ها لازم است, نگویید ره چنان رو که رهروان رفتند.
9	فقاہت را باید برای پاسخ به تمام نیاز های بشر پیش برد.
9	طلاب پایان نامه بنویسند
9	امتحانات به دور از حواشی و ریزه کاری ها باشد
10	لزوم آموزش یک دور عقائد روان به نوجوانان طلبه
10	ضرورت حفظ یا انس با قرآن
10	استنباط فقهی هم برای اداره نظام باشد هم اداره ی فرد
10	معرفی دو کتاب برای منبر و شرایط روضه خوان
11	هر مقطع تحصیلی باید بخشی از نیاز ها را برطرف کند.
11	گسترش کلام لازم است زیرا بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است
11	تبلیغ یک فن است و می تواند علم باشد پس باید درس تبلیغ تدریس شود.
11	کار مدیریت گاهی حرکات جهادی و بسیجی است, نه آیین نامه ای
12	مبنای تغییر کتب درسی صرفه جویی در وقت طلبه است.
12	مکاسب جدید لازم است.
12	تحول کتب درسی باید از پایه شروع شود و مباحث کاربردی مطرح شود.
13	باید مجتهد در کلام داشته باشیم.
13	لزوم تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف

- 14 مغنی اجتهادی است، شرح لمعه سخت است.
- 14 دوره ی ادبیات و سطوح حد اکثر 5 سال
- 14 منظور ما از کلام , کلام جدید است
- 15 تعطیلات حوزه لازم است ولی ضابطه مند
- 15 معاش طلاب نباید موجب هدر رفت استعداد ها باشد
- 15 طلبه تا با استدلال آشنا نشود از درس خارج ابتدایی سطح بهره ای نمی برد.
- 15 اصول مظفر به درد سطح نمی خورد چون می گویند در بعضی جاها خیلی مشکل است.
- 16 در دوره سطح باید یک دوره کامل فقه خوانده شود، شرح لمعه چیز خوبی است.
- 16 راه اجتهاد را نزدیک کنیم در ظرف شش هفت سال
- 17 اول فقه دوم کلام سوم فلسفه بعد تفسیر و اصول و حدیث و رجال و ...
- 17 حداقل یک زبان خارجی زنده ضروری است.
- 17 کار های انجام شده
- 18 زبان خارجی برای تفاهم با اقصاء مختلف و شناخت مکاتب لازم است.
- 18 فلسفه فقه اکبر و مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل است.
- 18 فلسفه، کلام و عرفان را تحت عنوان حکمت اسلامی گسترش دهیم.
- 18 آثار شهید مطهری را در برنامه امتحانی حوزه می گذاشتم
- 19 منظور از "مطول و کفایه و ... لازم است" چیست؟
- 19 برای فارغ التحصیلی های حوزه حد معین کنید.
- 19 باید فضایی با بصیرت تربیت کنیم.
- 19 اهمیت بالا بردن بهره وری در حوزه و استفاده ی حد اکثری از ظرفیتهای
- 20 حوزه باید تصدیق و گواهی اجتهاد بدهد، مدرک مستقل بدهد.
- 20 کتاب های درسی حتما باید تغییر کنند برای فهم مطلب نه عبارت.
- 21 چشم انداز و سیاست گذاری لازم است: معنای پیشرفت هر علم چیست؟
- 21 برای ساماندهی حوزه آمارگیری از طلاب لازم است.
- 22 وحدت حوزه و دانشگاه یعنی ارتباط مجموعه ی دانشجویی با علمای دین
- 22 گسترش علوم انسانی اسلامی خوب است نه علوم انسانی غربی
- 22 تحول حرکت نو به نو محتوایی است نه از دست دادن سنت های کارآمد
- 23 فعالیت های حوزه مطابق با نیاز های جامعه باشد.

23 اگر نظام از فلسفه محروم باشد در مقابل شبهات لخت و بی دفاع می ماند.

23 از شیوه های نو در تدریس نباید واهمه داشت.

23 سهل انگاری و اغماض در امتحانات ممنوع.

انتظارات کلی از حوزه:

- 1) پاسخ به نیازهای قانونی و نظریه ای نظام
- 2) تامین نیاز حوزه و جامعه: مرجع، مدرس، محقق، قاضی و مبلغ
- 3) دفاع از مبانی انقلاب و اسلام در برابر هجوم فکری دشمنان و رفع نواقص نظام اسلامی
- 4) حضور فعال در میدان مبارزه با تهاجم فرهنگی
- 5) تربیت مدیران عالی و میانی نظام
- 6) نیاز به روحانیان با تخصص‌ها و توانایی‌های مختلف برای تبلیغ در مناطق و اقشار مختلف
- 7) ضرورت نگاه به نیازهای سی سال آینده در برنامه ریزی برای حوزه
- 8) مصونیت سازی طلاب از لحاظ فکری و سیاسی یعنی افزایش بصیرت
- 9) شناسایی استعدادها
- 10) هجرت های تبلیغی برای تعلیم و تزکیه
- 11) هدف از نظم و کارایی حوزه‌ی علمیه، گسترش هدایت الهی در همه جا و رساندن علم دین به آن سطحی است که قادر باشد همه‌ی گره‌های ذهنی و عملی بشر را در دنیای پیچیده‌ی امروز با سر انگشت گره‌گشای دین خدا باز کند.
- 12) نظم و انضباط؛ شرط اساسی تحول سالم
- 13) سه وظیفه در برابر حوزه
 - a. حفظ حوزه
 - b. ترمیم حوزه
 - c. رشد دادن به حوزه
- 14) بیدار شدن روح کار و تحول در فضایی جوان حوزه
- 15) جلوگیری از اتلاف وقت طلبه
- 16) برنامه ریزی حوزه برای پاسخگویی متقن به نیاز جهانی به دین
- 17) «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم‌السلام)، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد
- 18) لزوم تبدیل شدن تولید فکر به ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه
- 19) عمق بخشیدن به تحصیل دینی و تربیت عالم متقی بصیر
- 20) تنقیح و تبیین مقررات و احکام و معارف اسلامی
- 21) حوزه علمیه را باید برای پاسخ به تمام نیاز های بشر پیش برد.
- 22) استنباط فقهی هم برای اداره نظام باشد هم اداره ی فرد
- 23) برای مدیریت حوزه چشم انداز و سیاست گذاری لازم است: معنای پیشرفت هر علم چیست؟
- 24) فعالیت های حوزه مطابق با نیاز های جامعه باشد.

سه عنصر اصلی حوزه: فقه، تهذیب، آگاهی سیاسی

امام (ره) مکرر فرمودند- حوزه قاعده‌ی نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز روی این قاعده بنا شده و دوام خواهد یافت. این قاعده باید محکم باشد. استحکام این قاعده، با تضمین سه عنصر اصلی امکان‌پذیر است، و هرکدام از آن‌ها نباشد و یا کم باشد، این قاعده متزلزل خواهد شد، و اگر قاعده متزلزل شد، طبیعتاً همه‌ی آنچه که بر او سوار است، تکان خواهد خورد. اولین عنصر، فقه است. فقهت را به همان معنای پیچیده و ممتازی که امام (ره) برای ما معنا می‌کردند یعنی ترکیبی از متد علمی و دقیق فقهاتی و به تعبیر امام (ره): فقه جواهری. فقه صاحب جواهر، به معنای دقت و اتقان کامل در قواعد فقهی و استنتاج منظم فروع از همان قواعدی است که در فقه و اصول مشخص شده است. این فقهت، دو رکن دارد، که رکن اول آن، اصول معتدل و قوی و آگاه به همه‌ی جوانب استنباط است، و رکن دوم، تطور فقه می‌باشد و همان چیزی است که امام در معنای اجتهاد و مجتهد و فقیه می‌فرمودند و تأکید داشتند که مجتهد و فقیه باید با دید باز بتواند استفهامها و سؤالهای زمانه را بشناسد. سؤال، نصف جواب است. تا شما سؤال زمان را ندانید، ممکن نیست بتوانید در فقه برای آن جوابی پیدا کنید. بنابراین، فهم سؤال و ترتیب جواب مناسب برای آن، مهم است. عنصر دوم، تهذیب و اخلاق است. عنصر سوم، آگاهی سیاسی است. آگاهی سیاسی به مثابه‌ی چشمی است که اگر نداشته باشیم، آن دو عنصر دیگر در حرکت به ما کمک نخواهند کرد. باید سه عنصر اصلی قاعده را حفظ کرد. البته حوزه‌ی علمیه باید یکپارچه باشد و از برخی تشنجات که در گوشه و کنار وجود دارد، بری و برکنار بماند. حوزه‌ی علمیه، جایگاه قداست و پاکی است.

حوزه تنقیح و تبیین مقررات و احکام و معارف اسلامی را به عهده دارد

اگر حوزه‌ی علمیه‌ی قم که امروز در کشور ما و بلکه در عالم تشیع، مادر و محور حوزه‌های علمیه است، تنقیح و تبیین مقررات و احکام و معارف اسلامی را- که نظام با آن‌ها حرکت خواهد کرد- به عهده نگیرند، چه کسی باید به عهده بگیرد؟ حوزه‌ها بایستی این مسئولیت را احساس بکنند.

پنج کار اصلی: مرجعیت، تربیت مدرس، تحقیق و تألیف، قضا، تبلیغ وسیع

پنج کار اصلی را می‌بینیم که باید انجام آن را از حوزه توقع داشته باشیم: کار اول، عبارت از مرجعیت و افتاست. کار دوم، تربیت مدرس است. کار سوم، تحقیق و تألیف در مسائل علمی است؛ چه کارهایی که از بیرون به حوزه عرضه می‌شود و چه کارهایی که متعلق به خود حوزه است و به محققان و مؤلفانی که کتابهایی بنویسند، احتیاج دارد و چه کتابهایی که برای بیرون حوزه لازم است و چه کتابهایی که حاوی تحقیقات جدید در مسائل فقهی است و شیوه‌ی نوین استنباط را بیان می‌کند و چه کتابهای درسی. این سه کار، بیشتر به درون حوزه توجه دارند؛ ولی دو کار دیگر به بیرون حوزه نگاه می‌کنند. کار چهارم، مسأله‌ی قضا است. کار پنجم، تبلیغ در سطح وسیع و به شیوه‌ی مطلوب و مدرن است. آیا بدون نظم و تقسیم‌بندی و تقسیم کار و کوتاه کردن راه‌ها و زدن از زواید و پرداختن به بعضی از کارهای لازمی که امروز به آن‌ها پرداخته نمی‌شود، ممکن است این پنج وظیفه را از حوزه متوقع باشیم و حوزه آن‌ها را برآورده کند؟

علم و دین جدا نیستند، حوزه و دانشگاه همکاری کنند

در کشور ما، هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضی‌دان‌های بزرگ تاریخ ما- آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافاتشان هنوز در دنیا مطرح است- جزو علمای بالله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به عنوان یک کتاب زنده‌ی علمی مطرح است و در شئون مختلف به عنوان یک چهره‌ی برجسته‌ی تاریخ بشر، در همه‌ی صحنه‌های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچه‌ی علم به نام او ثبت شده، یک عالم دینی هم بوده است. از وقتی که اروپاییها و غربی‌ها و سیاستمداران صهیونیست و متفکرانی که برای نابودی دنیای اسلام نقشه می‌کشیدند، دانش را همراه با سیاست وارد کشور ما کردند، علم را از دین جدا نمودند و نتیجتاً رشته‌ی دین، یک رشته‌ی خالی از علم شد و رشته‌ی علم، یک رشته‌ی خالی از دین گشت. علت اصلی هم این بود که در همه جای عالم و از جمله در کشورهای اسلامی، علم در دست سیاستهای ضد دین یک ابزار بود. در نظام اسلامی، علم و دین پابه‌پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوش‌بین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه‌ی علم و دین هستند. علومی را که امروز حوزه‌های علمیه می‌خواهند فراگیرند، دانشگاهی‌ها به آن‌ها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهی‌ها احتیاج دارند، علمای حوزه به آن‌ها تعلیم بدهند.

سال 69

موسسه باقر العلوم و در راه حق تقلید کردنی اند.

یقیناً «مؤسسه‌ی باقر العلوم (علیه الصلاة والسلام)» که به اسم مطهر این بزرگوار است و همچنین «مؤسسه‌ی در راه حق»، تا آن جایی که من دانستم و شناختم، جزو مراکز بسیار بابرکت و مفید و خوش‌عاقبت و تقلیدکردنی و قابل‌قدردانی است.

اهمیت تحول

امروز دیگر روزی نیست که ما اجازه بدهیم، یک روز یا یک ساعت از عمر جوانی متدین و آماده برای تلاش و مجاهدت در راه دین یعنی یک طلبه هدر رود. طلبه، این است. اگر طلبه متدین نبود، طلبه نمی‌شد.

برنامه‌ریزی و تنظیم مواد و شکل برنامه و تقسیم علوم و فنون اسلامی در حوزه‌های علمیه به حسب نیازها و شعبه‌شعبه کردن و زمان معین کردن و دقت در فراگیری و بقیه‌ی موارد، چیزهای ضروری و لازمی است که باید هرچه زودتر این کارها انجام بگیرد.

اینکه ما یک مجموعه‌ی عظیم بیست هزار نفری را رها کنیم و ندانیم که این‌ها چگونه درس می‌خوانند، چه درسی می‌خوانند، با چه هدفی درس می‌خوانند، در چه حدی قرار می‌گیرند، سزاوار نیست.

البته امروز کارهایی انجام گرفته است، امتحانهای نوبه‌یی هست، امتحانهای خوب هست، مدارس تخصصی هست، کلاسهای رشته‌های تخصصی اخیراً به وجود آمده و مقررات و ضوابطی گذاشته شده است؛ لیکن بایستی این‌ها به حد یک نظام درسی کامل،

یا یک نظام کاری کامل، شامل درس و تحقیق و پژوهش و همان پنج مأموریت و مسئولیتی که پارسال عرض کردم حوزه‌ها دارند، برسد.

باید به جوانان میدان داده بشود. از فکر تازه نه به معنای پذیرش، بلکه به معنای بررسی و گزینش استفاده کنید، تا کسانی که دارای ابتکارند، قدمهای خوب را بردارند. ای بسا استعدادهای برجسته‌ای وجود داشته باشد؛ این‌ها گم و دفن نشود. ای بسا، نظراتی عالی در چگونگی درس خواندن و کتاب درسی و روال بحثهای اصولی و فقهی و غیر این‌ها وجود داشته باشد؛ این‌ها مظلوم واقع نشود. اگر این‌طور شد، هم حوزه عقب خواهد ماند، هم ممکن است دشمنانی که با اصل کیان و بنا و استقرار حوزه مخالفند، از آن‌ها سوءاستفاده بکنند.

سال 70

سیر تحصیل و اهداف آموزشی همان ابتدا برای طلبه تبیین شود.

ماها عوض می‌شویم؛ اما آنچه می‌ماند، حوزه‌ی علمیه است. حوزه‌ی علمیه، یک موجود همیشه زنده است؛ اما حیات آن به دست ما و به دست هر نسل دیگر است. اگر من و شما زندگی و جوهر حیات را در حوزه تزریق نکنیم، حیات حوزه ضعیف خواهد شد و (جوهر حیات) به نسلهای بعد نخواهد رسید. حوزه مربوط به افراد نیست افراد می‌روند، حوزه می‌ماند اما حیات مستمر و تاریخی حوزه، وابسته به جهاد و تلاش افراد است. ما می‌توانیم بد عمل کنیم العیاذ باللّه و نتیجه‌ی بد بگیریم؛ یا خوب عمل کنیم و نتیجه‌ی درخشان بگیریم. پس عمل ماست که تأمین‌کننده و تعیین‌کننده‌ی آینده و آثار و ثمرات حوزه است. طلبه باید راه را با معرفت و علم و یقین انتخاب کند و با معرفت و علم و یقین هم آن را ادامه دهد.

ضرورت اشتراک فکری و کار دسته جمعی

همه‌ی کارهای ما تنه‌است: از استاد، تنها درس می‌گیریم و تنها مطالعه می‌کنیم. گرچه مباحثه‌مان هم کار دو نفری است، اما تنه‌است؛ یعنی اشتراک فکری نیست. یک روز زید می‌خواند، عمرو شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ فردا عمرو می‌خواند، زید شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ یعنی کار فردی است. کار دسته‌جمعی، اشتراک مساعی و ابزارهای مناسب را جمع کردن و آوردن، کارهای جدید دنیاست. جدید که عرض می‌کنیم، این بخش آن خیلی هم جدید نیست؛ تقریباً قدیمی است؛ اما درعین حال ما هنوز با آن چندان آشنا نیستیم!

جمع آوری و طبقه‌بندی استعداد های درخشان

استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمی‌شود بگوییم که این درس هست؛ هرکس می‌خواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمی‌خواهد، نیاید؛ ما این‌طوری درس می‌دهیم و ملاحظه‌ی اضعف مأمومین را می‌کنیم! مگر چنین چیزی می‌شود؟ باید برای اقوای مأمومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید

شناسایی و طبقه‌بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ این‌ها کارهایی است که در جمله‌ی کارهای جدید قرار می‌گیرد؛ این‌ها باید در حوزه انجام بگیرد.

تخصصی شدن رشته‌ها لازم است، نگویید ره چنان رو که رهروان رفتند.

تخصصی شدن و رشته‌رشته کردن و امتحان کردن و کارهای گوناگون دیگر هم از همین قبیل است. نیایند بگویند که بزرگان ما همان‌طور درس خواندند و به آنجاها هم رسیدند. در حقیقت، بزرگان ما ابزار و وسیله‌ای نداشتند. اگر کسی مثل ابن سینا در دنیای امروز با امکانات امروز درس می‌خواند، کاری می‌کرد که تا هزار سال دیگر دنیا مدیون او باشد.

فقاہت را باید برای پاسخ به تمام نیازهای بشر پیش برد.

یکی دیگر از ارزشها، پیشرفت دادن به دانش در این حوزه است. آن کسانی که در سطوحی هستند که می‌توانند به علم پیشرفت بدهند، باید این کار را بکنند. علم را باید پیش برد؛ فقه را باید پیش برد. فقه ما اسلوب بسیار متقن و محکمی دارد؛ آن اسلوب همان چیزی است که به آن فقاہت می‌گوییم. فقاہت، یک شیوه برای استنباط و درک احکام الهی و اسلامی است. شیوه‌ی فهم معارف احکام از کتاب و سنت، که چگونه و با چه ابزاری مطلب را بفهمیم، شیوه‌ی فقاہت نام دارد. این شیوه، شیوه‌ی بسیار رسایی است و این منبع عظیمی که در اختیار ماست یعنی کتاب و سنت و دستاوردهای فکری گذشتگان مواد اولیه‌ی آن است. با این شیوه و در این قالبها، می‌شود تمام نیازهای بشر را استخراج کرد و در اختیار بشریت گمراه گذاشت. امروز ما خیلی احتیاج داریم که از این شیوه استفاده‌ی بهینه کنیم. البته کسانی که از فضل و مراتب بالای علمی برخوردارند، خود این شیوه را هم باید تکمیل کنند. هیچ‌چیزی نیست که تکمیل‌پذیر نباشد؛ همه چیز در این عالم به سمت تکامل پیش می‌رود؛ حتی ذوات مقدسه‌ی معصومین روز به روز کامل‌تر می‌شدند و تکامل پیدا می‌کردند.

طلاب پایان نامه بنویسند

از طلاب بخواهید که پایان‌نامه بنویسند. شما آقایان چرا پایان‌نامه نمی‌نویسید؟ یک نفر دانشجوی، چهار سال، پنج سال دوره‌ی را می‌بینید؛ بعد موضوعی را به او می‌دهند؛ استاد او را راهنمایی می‌کند و یک رساله به وجود می‌آورد؛ خیلی هم خوب است. الان اگر همین آقایان طلاب ما، بعد از آن‌که پنج سال، شش سال، ده سال درس خارج رفتند، یک استاد راهنما بگیرند و یک موضوع فقهی به آنها بدهند و بگویند کار کنید، ببینید از همین طریق چه قدر موضوع حل خواهد شد.

امتحانات به دور از حواشی و ریزه کاری‌ها باشد

در امتحانات طلاب که بسیار هم مهم است ممتحنان باید با روش خود، طلاب را از غور بی‌حاصل در بعضی از کارهای کوچک و ریز و عبارتها و ریزه‌کاریها و پرداختن به حواشی و امثال این‌ها برحذر بدارند و بیرون بکشند. این‌طور نباشد که طلبه خیال کند اگر بخواهد امتحان بدهد، بایستی مثلاً این‌گونه در جزئیات دقت بکند و این ریزه‌کاریها را بداند، و نتیجتاً از آن مسائل اصلی بازماند. البته در درسها هم باید این نکته رعایت شود، اما عمده در امتحان است. نه تنها طلاب را بایستی از غور

بی‌حاصل در بعضی از کارهای کوچک برحذر بدارند، بلکه بیشتر باید آن‌ها را به تحقیق، به تفحص، به آزاداندیشی، به سعی مسائل مورد نظر و نوآوری سوق بدهند

لزوم آموزش یک دور عقائد روان به نوجوانان طلبه

در کنار این برنامه‌ها، نوجوانان قدری هم باید به عقاید مجهز شوند، گاهی روی مسأله‌ی اعتقادی مطالعه می‌کنند، گاهی کنفرانس می‌دهند؛ اما بیش از این امور، آن چیزی که لازم است، یک دوره عقاید متین و کاملاً ساده و دور از آن استدلال‌ات فلسفی و عرفانی می‌باشد؛ آن‌هم به اندازه‌ی که ذهن این جوان آن را بپذیرد.

ضرورت حفظ یا انس با قرآن

می‌بایست علم قرآن، شناسایی قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن به عنوان یک علم و یک رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید قرآن و یا لااقل بخشی از قرآن را حفظ کنند، یا حداقل با آن مأنوس باشند. چقدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آن‌ها نمی‌افتیم. این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است.

استنباط فقهی هم برای اداره نظام باشد هم اداره ی فرد

فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال بکنید. یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یکجا از اداره‌ی زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی این‌ها را به عنوان جزئی از مجموعه‌ی اداره‌ی یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.

سال 72

معرفی دو کتاب برای منبر و شرایط روضه خوان

مرحوم حاجی نوری رضوان الله علیه، کتاب نوشت در باره‌ی شرایط روضه خوان. «لؤلؤ و مرجان؛ در شرایط پله‌ی اول و دوم منبر روضه‌خوانان» اسم کتاب ایشان است. اگر برای ذکر مصیبت، کتاب «نفس المهموم» مرحوم «محدث قمی» را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را به وجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس آرایبی کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه‌ی واقعی‌اش دور بماند؟!

هر مقطع تحصیلی باید بخشی از نیازها را برطرف کند.

دوره‌های درسی باید طوری باشد که اگر کسی توانست بخشی از چند دوره را طی کند، همان مقداری را که طی کرده است، برای او مفید باشد. اینکه ما خیال کنیم حتماً بایستی یک نفر بیست سال و یا بیست و پنج سال در حوزه‌ی علمیه سر کند؛ این‌گونه نیست. بعضی از نیازها با ماندن چهار سال در حوزه تأمین می‌شود. بعضی از نیازها با ماندن ده سال تأمین می‌شود. برخی دیگر با ماندن پانزده سال و بعضی هم ممکن است با ماندن بیست سال در حوزه تأمین شود. چرا آن کسی را که با چهار یا پنج سال تحصیل در حوزه می‌تواند بخشی از نیازهای ما را برطرف کند، بی‌جهت ده سال در حوزه نگه داریم؟ باید برنامه‌ریزی کنیم و کسانی را به این حد برسانیم. امتیازاتی را قائل شویم و هرکس هم مشخص باشد که چه نیازی را می‌تواند تأمین کند.

گسترش کلام لازم است زیرا بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است

عیب بعدی، عدم گسترش کافی و لازم در باب کلام است که این، حقیقتاً فاجعه است. از این بالاتر و تلخ‌تر، فراموش شدن کلام است. حوزه‌ی اسلام و حوزه‌ی علمیه‌ی اهل بیت، در درجه‌ی اول، حوزه‌ی کلام و بعد حوزه‌ی فقه بود و بزرگان فقهای ما، متکلمین بودند. شما نگاه کنید، در حوزه‌های ما «کلام» منسوخ است؛ در حالی که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است.

تبلیغ یک فن است و می‌تواند علم باشد پس باید درس تبلیغ تدریس شود.

حوزه، یک عیب اساسی در امر تبلیغ دارد و آن این است که تبلیغ از آن جدا شده است. البته عده‌ای از حوزه‌ی علمیه در فصل تابستان یا در ایام محرم و یا ماه رمضان، بر اساس بعضی از انگیزه‌ها و نیازها، مجبور می‌شوند به تبلیغ بروند؛ ولی درعین حال، **حوزه تبلیغ و درس مربوط به آن را ندارد.** تبلیغ هم یک کار و فن است و می‌تواند یک علم باشد و هست و باید تدریس شود. مثلاً می‌رود تبلیغ کند؛ ولی روان‌شناسی تبلیغی ندارد و با مردم حرفی را می‌زند که حرف آن‌ها نیست! حرفی را که باید در دانشگاه زد، در روستا می‌زند و حرفی که باید در روستا زده شود، در کارخانه می‌زند! بنابراین، تعلیم و روش‌یابی علمی و فراهم کردن مقدمات علمی برای تبلیغ - مثل روان‌شناسی اجتماعی - در حوزه نیست. **فراهم کردن مواد تبلیغ، مثل دسته‌بندی و مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعین انجام گیرد، وجود ندارد.**

کار مدیریت گاهی حرکات جهادی و بسیجی است، نه آیین نامه ای

مدیریت، دوگونه کار می‌تواند بکند: یک‌گونه، کارهای قانونی و آیین‌نامه‌ای است که مثلاً امتحانات و گزینش و شهریه این طور باشد. یکی هم کارهای بزرگ و عظیمی است که شاید تحت یک آیین‌نامه و نظام‌نامه‌ای هم نیاید؛ بلکه حرکتی جهادی و بسیجی و به کارگیری افراد گوناگون و راه انداختن امور است. به‌هرحال، باید مرکزی مباشرت مستقیم و مشخص کند و به نظر من، امروز این مرکز، مدیریت حوزه است.

مبنای تغییر کتب درسی صرفه جویی در وقت طلبه است.

تغییر جدّی کتب درسی لازم است. مسأله‌ی کتابهای درسی را باید جدّی گرفت. باید کتابهای درسی تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه‌جویی در وقت طلبه باشد. طلبه‌ی ما «مُغنی» را می‌خواند؛ در حالی که همین مطالبی که در «مُغنی» است؛ مقدار لازم آن در کتاب کوچک‌تر دیگری وجود دارد که به زبان خیلی خوبی نوشته شده و یک نفر نویسنده‌ی معاصر، آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار، چه خصوصیتی دارد؟ «مُغنی» درس خارج نحو است. می‌بینید که استدلال می‌کند آیا «واو» برای فلان معنا می‌آید یا خیر. فلان کس گفته است می‌آید، دلیلش این است. فلان کس هم پاسخ او را داده است. این، درس خارج است. مگر ما می‌خواهیم خارج نحو بخوانیم؟ ما می‌خواهیم بدانیم «واو» در چه معنایی استعمال می‌شود. این نکته را در کتاب نوشته‌اند. چرا ما بی‌خود، در «مُغنی» یا «مطوّل» این همه وقت تلف کنیم؟ آنچه را که باید در «مطوّل» یاد گرفت، در کتابی حدود یک دهم «مطوّل» هست. آن را بخوانید. چرا ما طلبه را به عبارت معطل کنیم؟ امروز در دنیا تمرین می‌کنند که مشکل‌ترین مطالب را به آسان‌ترین زبانها بیان و فرموله کنند. رمز می‌گذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد؛ اما ما بیاییم عبارت مشکلی را برای بیان مطلبی انتخاب کنیم. اینکه بهتر از آن است. چه استدلالی پشت سر این وجود دارد که ما کتابها را عوض نکنیم؟ باید لجنه‌ای از فضایی بزرگ حوزه‌ی علمیه بنشیند و یک دوره فقه- از طهارت تا دیات- به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لمعه» را بکند و کیفیت استدلال را نشان دهد. «شرح لمعه»، کتاب نسبتاً مشکلی است. ما چرا برای این عبارت، طلبه را معطل کنیم؟

مکاسب جدید لازم است.

باید لجنه و هیئتی بنشینند و مباحثی که شما در «مکاسب» می‌خواهید یاد بگیرید، در کتابی که خیلی هم به مشکلی «مکاسب» نباشد و آن مطالب و استدلالها را هم داشته باشد؛ بنویسند و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده شود. ما می‌خواهیم کاری صورت گیرد که طلبه وقتی به پای درس خارج- که اول شروع کار جدّی است، و الاً بقیه مقدمات درس خارج است- می‌رسد، اگر استاد در درس خارج کلمه‌ای گفت و اشاره‌ای کرد، او گیج و گم نباشد. مسأله‌ی اصولی را بداند. کتاب اصول خوانده باشد. فقه بلد باشد. ذهنش با استدلالها آشنا باشد و مبنای «شیخ» و «آخوند» را بداند. اگر بتواند همه‌ی اینها را در ظرف چهار سال بخواند، مگر عیب دارد؟ طلبه را از دیپلم بگیریم، پنج سال درس مقدمات و ادبیات و سطوح را بخواند و بعد وارد درس خارج شود و کار اصلی را شروع کند. ما اگر زمان را کوتاه کنیم، بعد در این مدت چیزهای دیگری هم یاد خواهد گرفت.

تحول کتب درسی باید از پایه شروع شود و مباحث کاربردی مطرح شود.

بنابراین، تغییر جدّی در کتب درسی باید صورت گیرد؛ چون تحول از پایه باید شروع شود. در خود کتب درسی باید کار شود و در درس خارج فقه هم مباحث کاربردی و مورد استفاده باید مطرح گردد. بعضی از مباحث- مخصوصاً در اصول و در فقه- وجود دارد که واقعاً مورد احتیاج نیست؛ ولی در اصول و فقه، این مباحث را می‌خوانند. یک فقیه، در تمام طول بیست سال هم که استنباط

کند، ممکن است یک بار حاجتش به بحثی، یا به مبنای معانی حروف، یا در حقیقت و مجاز و یا مبانی دیگر بیفتد. چه لزومی دارد ما این همه در مباحث غیر لازم اصول، معطل شویم؟ در این زمینه، مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) کار خوبی کرده‌اند. آن کاری که ایشان در باب اصول کردند و آن پیشنهادی که در زمینه‌ی درس و تعلیم اصول دادند، پیشنهاد خوبی است.

باید مجتهد در کلام داشته باشیم.

فقه، یک رشته‌ی اصلی در حوزه‌ی علمیه است. کلام هم باید یک رشته اصلی باشد. نگویید که حالا چند ساعت هم کلام می‌گذاریم؛ نه. طلبه باید تا جایی بخواند، بعد طرف فقه یا کلام برود. به عنوان یک رشته‌ی اصلی در حوزه، باید مجتهد در کلام هم داشته باشیم.

لزوم تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف

مسئله‌ی دیگر تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف است. فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه‌ی قبلی، حدود هزار نفر از آن‌ها را گزینش کنیم تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد. از بین این‌ها، مدرّسین و مؤلفین بزرگ فقه و مراجع تقلید در خواهند آمد. هزار نفر فقیه، کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد. همچنین مجتهد در کلام، کسانی که شوق و علاقه دارند، این‌ها را پیدا کنند. باید به این‌ها درس مخصوص داده شود. اگر لازم است، دوره‌های خارج بروند و یا در دانشگاه‌ها بورسیه شوند و بورس بگیرند. از این تعداد که بگذریم، در مرحله‌ی بعد، پنج هزار نفر عالم شهری در حدود متوسط تربیت کنیم. در میان این افراد، مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزی هست و آنچه که لازم دارند، تأمین می‌شود. البته این هم یک دوره‌ی مشخص خواهد داشت. ممکن است مثلاً یک دوره‌ی بیست‌ساله لازم داشته باشند. اگر آن دو دسته‌ی اول (مجتهد فقه و کلام)، حدود بیست سال طول می‌کشد، این دسته‌ی دوم کمتر خواهد بود. همه‌ی این‌ها قابل برنامه‌ریزی است. پنج هزار نفر هم به عنوان مبلغ و منبری و نویسنده و گوینده‌ی عالم و فاضل انتخاب شوند و سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند. مجموع این‌ها پانزده هزار نفر می‌شود. البته، فردا این کار نخواهد شد. اگر ما امروز شروع کنیم، ممکن است پنج سال دیگر بتوانیم چنین تقسیم‌بندی‌ای را بکنیم؛ لیکن حوزه باید به اینجا برسد. می‌دانم که کار پیچیده و دشواری است. برای هر مسأله‌ای که می‌خواهید حل کنید، یک سمینار - به معنای واقعی کلمه - درست کنید. نه سمیناری که دو سه نفر بیایند سخنرانی کنند و بروند! اینکه سمینار نیست؛ جلسه‌ی سخنرانی است. سمینار، یعنی یک موضوع محتاج به تأمل عقلی انتخاب شود و افراد صاحب‌نظری بروند فکر و مطالعه و آمارگیری و ... کنند و بیایند اینجا بحث کنند و نظراتشان را بگویند. بعد آن جمعی که اداره‌کننده‌ی سمینارند، این نظرات را جمع‌بندی کنند.

مغنی اجتهادی است، شرح لمعه سخت است

من دیشب کتاب «مغنی» را مثال زدم. کتابی در بین کتابهای بنده بود؛ چون یکی از فرزندان من در تهران «مغنی» می خواند، به آن مناسبت یک دفعه آن را دیدم. ایشان «مغنی» را باز کرد و مشغول خواندن بحثی شد. من دیدم واقعاً اینها اجتهاد است. واقعاً برای مجتهدین است؛ نحو است دیگر. «سکّاک» این طور گفته و به آیه‌ای از قرآن استناد کرده؛ آن وقت دیگری هم این را جواب داده است. **لکن «یمكن ان یقال»، چه لزومی دارد؟ کتاب مذکور دم دستم بود، گفتم: ببین! همین مطلب را در ظرف دو سطر کاملاً بیان کرده و در یاد آدم هم می ماند. ما «مغنی» را خوانده ایم، درس هم داده ایم؛ اما مطالبش یادمان نیست. خوب؛ چه فایده‌ای دارد که انسان مطلب «مغنی» را فهرست وار حفظ کند؟ اصلاً مگر ما از «مغنی» چه می خواهیم؟ «مطوّل»، «سیوطی» و کتابهای بعدی نیز همین طور است. «شرح لمعه» انصافاً کتاب بسیار خوب، اما سختی است. من دیشب «شرح لمعه» را هم اسم آوردم. توقع از «شرح لمعه» این است که وقتی طلبه‌ای می خواهد وارد فقه شود، اجمالاً نوع استدلالهای فقهی را از آن بفهمد. پس چه لزومی دارد که این قدر سخت باشد؟ «شرح لمعه» به نسبت کسی که می خواهد آن را بفهمد، کتاب سختی است. ما باید کتاب ساده‌ای را در دوره‌ی فقه، با اشاره به استدلال، تدوین کنیم. چند نفر طلبه‌ی فاضل که بنشینند، در ظرف چند ماه می توانند این کتاب را به وجود آورند.**

دوره‌ی ادبیات و سطوح حد اکثر ۵ سال

تحصیل در حوزه باید طوری باشد که دوره‌ی ادبیات و سطوح، در ظرف حداکثر پنج سال تمام شود و بعد طلبه پای درس خارج بنشیند. وقتی پای درس خارج نشست، نوبت اصول است. بالاخره در اصول گفته اند که در این مسأله، این مبانی وجود دارد. «شیخ» فهرست وار این را می گوید. حال مثلاً کتاب «اصول» مرحوم «مظفر» کتاب خوبی است؛ منهای بعضی از جاهایش که چندان مبسوط و تفسیری نیست و گویا ایشان هدفش فراموشش شده است. البته بعضی جاها هم بسیار به تفصیل وارد شده است. کتاب آقای «سید علی نقی حیدری» هم در اصول استنباط، کتاب خوبی است. چه عیبی دارد که طلبه به جای «معالم» از این کتابها استفاده کند؟ مگر طلبه از «معالم» چه می خواهد؟ طلبه از «معالم» تحقیق که نمی خواهد. می خواهد بفهمد این مبنای اصولی چیست؟ قضیه‌ی حقیقت و مجاز چیست؟ می خواهد ایده‌ای پیدا کند. خوب؛ این مسائل در آن جا به طور آسان بیان می شود. غرض این است که باید به این قضیه همت گماشت.

منظور ما از کلام، کلام جدید است

کلام، واقعاً مسأله‌ی بسیار مهمی است. ضمناً این نکته هم فراموش نشود که مقصود ما از کلام، کلام جدید است. کلام قدیم، بحث درباره‌ی مسائل توحید، صفات و ذات الله بوده است؛ در حالی که کلام جدید، اصلاً در باب صفات الله، بحث نمی کند، یکی از بحثهای بسیار مهم در مسأله‌ی کلام، فلسفه‌ی دین است. حتی فلسفه‌ی اخلاق هم شاید یکی از مباحث کلام جدید باشد.

تعطیلات حوزه لازم است ولی ضابطه مند

نظام حوزه، نقش زیادی در جلوگیری از اتلاف وقت طلبه دارد. کتاب درسی خوب، نظام آموزشی درست و منطقی، فرصتهای آموزشی مناسب، قرار دادن صحیح و منطقی درسها در کنار هم - که همین، جزو نظام آموزشی است - کم کردن تعطیلات حوزه و مسائلی از این قبیل به مسئولان و گردانندگان امور حوزه مربوط می شود.

معاش طلاب نباید موجب هدر رفت استعدادها باشد

البته مسأله‌ی معاش در اینجا، مقداری مهم است و بنده از این نکته غافل نیستم. بعضی غم معاش، حقیقتاً مقداری از وقتشان را می گیرد و حق هم با آنهاست. امیدواریم که خدا کمک کند تا بتوان کاری کرد. بزرگان حوزه هم باید در این زمینه اقدامی کنند. هرکس که می تواند، در این زمینه تلاشی کند تا بتوان این مانع را - که در معنا، چیز مهمی نیست؛ اما در عمل، بسیار مؤثر و خسارت بار است - از سر راه این استعدادهای برجسته و درخشان برداشت.

سال 75

طلبه تا با استدلال آشنا نشود از درس خارج ابتدایی سطح بهره ای نمی برد.

در واقع دوره ی سطح ما دو دوره است - همچنان که در برنامه های حوزه هم تقریباً به دو قسم تقسیم شده است - اما به اعتقاد من، دو دوره ی ماهوی است که از لحاظ ماهیتی با هم تفاوت دارد - یک دوره ی سطح با یک هدف، یک دوره ی درس خارج ابتدایی با هدف دیگر، ما از دوره ی سطح چه می خواهیم؟ چون طلبه ی متفکمی که می خواهد فقیه شود، تا وقتی که درس خارج نرود و با استدلال آشنا نشود از سطح، استفاده ای نمی کند و نمی تواند استنباط کند. پس سطح را چرا می خوانیم؟ برای این، طلبه سطح را می خواند که وقتی درس خارج می رود، استاد مجبور نباشد هر مسأله را از اول برای او بگوید. رؤوس مطالب را بداند. وقتی که استاد به اجتماع امر و نهی اشاره می کند، بداند که اجتماع امر و نهی یعنی چه. بداند اصالة البرائة یعنی چه؛ تا استاد در زمینه ی تحقیق آن مسأله، نظراتش را بیان کند و نخواهد از صفر شروع کند.

اصول مظفر به درد سطح نمی خورد چون می گویند در بعضی جاها خیلی مشکل است.

پس ما در دوره ی سطح فقط احتیاج داریم که یک دوره ی اصول و فقه را به صورت فقط آشنایی - که بداند این چیست - به طلبه یاد بدهند. لذاست که مثلاً در زمینه ی اصول فرمودید «اصول الاستنباط»، که بد هم نیست، خوب است؛ یا همین اصول مرحوم صدر رضوان الله تعالی علیه خوب است - مثلاً آن حلقه ی اولی برای آشنایی - البته چون من خودم به اصول مظفر مراجعه ای نداشته ام، آقایان نقل کردند که در بعضی جاها خیلی مشکل است؛ بنابراین به درد این دوره نمی خورد. این دوره فقط برای آشنا شدن است. فرض بفرمایید طلبه می خواهد بداند که اصلاً علم اصول یعنی چه؟ وقتی که راجع به مباحث

الفاظ بحث می‌کنند، مباحث الفاظ یعنی چه و این مباحث چیست؟ یا مباحث عقلیه و از این قبیل. توجه کردید؟ می‌خواهد اجمالاً از این اصطلاحات سر در بیاورد و اندکی راجع به آنها بداند.

در دوره سطح باید یک دوره کامل فقه خوانده شود، شرح لمعه چیز خوبی است.

در زمینه‌ی فقه هم طلبه احتیاج دارد که از طهارت تا دیات، یک دوره مسأله بداند؛ با اندکی اشاره به استدلال. یکی از آقایان به من می‌گفتند که چطور است به جای شرح لمعه، جامع المدارک آقای خوانساری را بگذاریم. البته بسیار کتاب خوبی است. فقط به نظر من مقداری مفصل است؛ نسبت به شرح لمعه مفصل تر است. اجمالاً هر مطلبی را مطرح کرده‌اند و بدون این که در پیچ‌های استدلالی فقهی وارد شوند، لب استدلالی که به نظر مبارک خودشان صحیح بوده، ذکر کرده‌اند و وارد رد و ایراد و نقد و اشکال نشده‌اند در هر صورت، یا آن کتاب، یا کتابی از قبیل آن، یا حتی خود شرح لمعه. به نظر من از کتابهایی که هیچ لازم نیست در باره‌اش خیلی تلاش شود، شرح لمعه است. یک دوره فقه است که انسان از اول طهارت تا دیات را می‌خواند و یاد می‌گیرد. چیز خوبی است. از سطح خارج شده و وارد مرحله‌ی درس خارج می‌شویم. به نظر من کتاب مکاسب شیخ، کتاب خارج است. یعنی واقعاً مکاسب سطح نیست. اگر کسی بخواهد کتاب مکاسب شیخ را در بیع، خیارات و مکاسب محرّمه بفهمد، با خواندن عبارت نمی‌شود. طلبه‌ی امروز که مکاسب را می‌خواند، فقط ظاهر عبارت را می‌خواند؛ یعنی می‌خواهد از متنی که وافی به مقصود سطح نیست، استفاده سطح کند؛ برای خاطر اینکه اولاً فقط مکاسب است؛ یعنی فقط قسمت معاملات است و عبادات را ندارد. ما برای درس سطح، احتیاج داریم همه‌ی فقه را بخوانیم. به علاوه، فقط می‌خواهیم معرفتی پیدا کنیم؛ در صورتی که مکاسب یا رسائل، واقعاً درس خارج است. یعنی می‌توان این طور وارد شد که استاد، مکاسب را - که لب مطالب معاملات در آن است - بیان کند؛ آن چنان که درس خارج را بیان می‌کند. منتها خارج محدود؛ یعنی از حرفهای شیخ خارج نشود. آنچه را که شیخ به عنوان بیان مطلب فرموده، بیان کند؛ چون اینها درس خارج شیخ بوده که خود ایشان نوشته‌اند و آلا اگر شیخ می‌خواستند در منبر تدریس بنشینند، چیز دیگری غیر از همین مطالب نمی‌گفتند. اینها درس خارج شیخ است؛ منتها مضبوط و ثبت شده است؛ لذا سطح آن هم بالاتر از اغلب حرفهایی است که بعد از شیخ در باب بیع گفته شده است. یعنی واقعاً گمان نمی‌کنم کسی تا الان، به اندازه‌ی مجموعه حرفهای در باب معاملات که در مکاسب شیخ است، حرف زده باشد - که در این سطح هم باشد - البته گاهی کسانی یکی دو حرف در گوشه و کنار دارند که از حرف شیخ بهتر و پیشرفته تر است. ما می‌خواهیم این را یاد بگیریم. خیلی خوب؛ این می‌شود یک درس خارج که محدود است به حدود همان چیزهایی که شیخ رضوان الله علیه در کتاب مکاسب آورده‌اند. یعنی طلبه با خواندن مکاسب - که البته آن وقت ممکن است خواندن این مکاسب دو سه سال طول بکشد و ایرادی هم ندارد - واقعاً خارج خوان می‌شود؛ یعنی بعد از آن وقتی که به درس خارج استاد برود، آن استاد هیچ احتیاجی ندارد که در مسائل کوچک و کم اهمیت وارد شود؛ بلکه استاد مباحث اساسی و تحقیقی را در درس خارج ذکر می‌کند و طلبه در عرض چهار پنج سال - درس خارج رفتن - مجتهد قطعی خواهد شد.

راه اجتهاد را نزدیک کنیم در ظرف شش هفت سال

به نظر من ما می‌توانیم با این گونه کارها، راه اجتهاد را نزدیک کنیم. یعنی من پیش خودم فکر می‌کردم که اگر ادبیات را کوتاه کنیم؛ سطح را به معنای واقعی خودش برگردانیم - که کوتاه خواهد شد؛ مثلاً دو سال - درس خارج را هم به خارجی که به

حدود یک کتاب محدود است و خارجی که ما عدای آن است، تقسیم کنیم؛ برای این خارج اول هم دو سه سال زمان معین کنیم؛ طلبه در ظرف شش تا هفت سال، برای محققانه ترین و عمیقترین درسهای خارجی که محققین طراز اول حوزه خواهند گفت، آماده خواهد شد. بعداً وقتی که این طلبه به درس استادی برود و ببیند درس خارج او آبکی است و خیلی عمیق و تحقیقی نیست، آن استاد را راحت نمی گذارد! به نظر من به این ترتیب، سطح درسهای خارج بالا خواهد رفت. یعنی طلبه ای که مکاسب را خوب خوانده است، وقتی به درس معاملات استاد برود، دیگر نمی نشیند که استاد حرفهای تکراری زیادی را بیان کند و مثلاً همان حرفهای شیخ را به عنوان حرف جدید بیاورد و در معرض قرار دهد؛ نه. حرف تازه از او خواهد خواست؛ چون حرفهای شیخ را دیده و مطالب مهمی را که ناظر به آنها بوده، همه را مطالعه کرده است. التفات کردید؟

سال 78

اول فقه دوم کلام سوم فلسفه بعد تفسیر و اصول و حدیث و رجال و ...

رشته های اصلی در حوزه های علمیه، به ترتیب، اول فقه است؛ دوم کلام است؛ و سپس فلسفه است. فقه، ستون فقرات حوزه های علمیه است؛ علم کلام، جزو پایه های حوزه های علمیه است؛ فلسفه، جزو لوازم حتمی حوزه های علمیه است. در کنار این ها علوم دیگری هست که باید با آنها آشنا شد؛ باید با تفسیر آشنا شد؛ علم اصول که در کنار فقه، به عنوان مقدمه لازم، به جای خود محفوظ است. باید با علوم گوناگونی مثل حدیث و رجال و آنچه که مربوط به مقدمات فهم کتاب و سنت است، آشنا شد.

حداقل یک زبان خارجی زنده ضروری است.

طلباب باید زبانهای زنده دنیا را هم بدانند و دانستن حداقل یک زبان زنده از زبانهای موجود دنیا، جزو چیزهایی است که برای طلباب علوم دینی لازم و ابزار حتمی کار است. این هم بایستی در حوزه رواج پیدا کند. (پیشنهاد: حوزه چند سهمیه ورودی برای دانشجویان زبان های خارجی بگذارد نه کتاب درسی مستقل برای همه طلبه ها)

کار های انجام شده

امروز که من با شما حرف می زنم، در همه این زمینه هایی که گفته شد، کارهای زیادی در حوزه ها بخصوص حوزه مبارک قم انجام گرفته است. فاصله بین امروز با چند سال قبل، فاصله قابل توجهی است؛ درس اخلاق هست، درس تفسیر خوب هست، درس فلسفه خوب هست، تبلیغ هست، کلام هست، مجلات علمی تخصصی هست. این چیزهایی که ما به آنها توصیه می کردیم و به عنوان آرزو مطرح می کردیم، بتدریج در حال تحقق پیدا کردن است. همه آن کارهای بزرگی که فکر می کنیم برای حوزه لازم است، قابل عمل و قابل تحقق است؛ به شرطی که من و شما همّت داشته باشیم.

سال 79

زبان خارجی برای تفاهم با اقضار مختلف و شناخت مکاتب لازم است.

اگر به بعضی افراد گفته شود «زبان خارجی» لازم است، می‌گویند طلبه‌ها را مشغول می‌کنید! امروز زبان وسیله‌ی تفاهم است. اگر طلبه‌ای بخواهد در محیط دانشگاهی یا غیر دانشگاهی، دو کلمه حرف بزند، چنانچه کسی یک اصطلاح فرنگی بیندازد و او نفهمد، کارایی خودش را از دست می‌دهد! چیزهایی است که ما نیاز داریم. فرض بفرمایید، امروز فلان آقا می‌گوید که این حرف من بر مبنای فلان مکتب است - یک اسم فرنگی می‌آورد، مثلاً «پلورالیزم» - اگر طلبه نداند که این چیست، ریشه‌اش چیست، حرف چیست و از کجا درآمده است، اصلاً درمی‌ماند و نمی‌تواند جواب دهد

سال 82

فلسفه فقه اکبر و مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل است.

فلسفه‌ی اسلامی فقه اکبر است؛ پایه‌ی دین است؛ مبنای همه‌ی معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است؛ لذا این باید گسترش و استحکام پیدا کند و بروید و این به کار و تلاش احتیاج دارد. مرکز فلسفه هم باید حوزه‌ی علمیه باشد. یکی از بزرگترین خسارتهایی که ما کردیم، این بوده که مرکز فلسفه‌ی اسلامی از حوزه‌ی علمیه به مناطق مختلف منتقل شده است. من خدمت آقای «جوادی» و آقای «مصباح» هم به تفاریق مکرراً گفته‌ام باید کاری کنیم که قم از مرکزیت و مرجعیت فلسفه نیفتد. همه باید تلاش کنند؛ مدیریت حوزه و اساتید فلسفه هم باید تلاش کنند. طلباب فلسفه را باید تشویق کرد. یکی از کارهایی که باید صورت گیرد، معرفی فلاسفه‌ی شیعه در دوره‌های مختلف است. متعلمین فلسفه‌ی ما هم این‌ها را نمی‌شناسند؛ چند نفر معروف را می‌شناسند.

فلسفه، کلام و عرفان را تحت عنوان حکمت اسلامی گسترش دهیم.

مهم‌ترین کتاب کلامی ما را یک فیلسوف - یعنی خواجه نصیر - نوشته؛ اما در واقع فلسفه است. ما باید این‌ها را به همدیگر نزدیک کنیم؛ هیچ مانعی ندارد. فلسفه و کلام و عرفان وجوه تفارقی دارند، وجوه اشتراکی هم دارند؛ ما باید این‌ها را به عنوان علوم عقلی - همین تعبیری که آقایان داشتند و کاملاً تعبیر خوبی است - یا به یک معنا حکمت، که شامل همه‌ی این‌ها بشود، مورد توجه قرار دهیم و دنبال کنیم.

سال 83

آثار شهید مطهری را در برنامه امتحانی حوزه می‌گذاشتم

یکی از کارهای لازم در حوزه‌ها مطالعه‌ی آثار شهید است. اگر بنده می‌خواستم برنامه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بنویسم، بلاشک یکی از مواد برنامه را این می‌گذاشتم که کتابهای آقای مطهری خوانده شود، خلاصه‌نویسی شود و امتحان داده شود. البته در این آثار هم نباید متوقف شد.

منظور از "مطول و کفایه و ... لازم است" چیست؟

یقیناً مطوّل و شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه و درسهای خارج معمول سنتی ما لازم است ولی کافی نیست. (این را آقا برای در مورد جواب به شبهات عقاید و معارف فرمودند بنابراین در "طرح تحول در بعد پژوهشی" نگاشته شد تا با سخنان ایشان در سال 74 منافات نداشته باشد)

برای فارغ التحصیلی های حوزه حد معین کنید.

این حوزه ما ورودی دارد، خروجی ندارد. کسی که می آید، چند سال باید بماند تا فارغ التحصیل بشود؟! حالا ده سال قرار می دهید، پانزده سال قرار می دهید، حدّ معین کنید. برای پیش نماز یک ده این قدر، برای پیش نمازی شهر این قدر، برای منبری این قدر. بنشینید به مسأله ی فارغ التحصیلی فکر کنید.

سال 84

باید فضلالی با بصیرت تربیت کنیم.

باید فضلالی آگاه، عالم، فقیه، فیلسوف، متکلم، مفسر و محدث که درعین حال با مسائل جهان و تاریخ و عملکردهای دشمن آشنا باشند، در حوزه های علمیه تربیت شوند. برای این هدف باید فکر کرد.

سال 86

اهمیت بالا بردن بهره وری در حوزه و استفاده ی حد اکثری از ظرفیتهای

ما امروز داریم فکر روزی را می کنیم که کشور ما نفت نداشته باشد؛ انرژی، انرژی بدون نفت. کشوری که نفت ندارد، شاید در منابع دنیا هم نفت باقی نماند. دنیا دارد فکر انرژی آن روز را می کند. ما هم با این دردسرهایی که ملاحظه می کنید، ایستاده ایم برای اینکه آن آینده را، امروز تأمین کنیم. اگر نکنیم، آن روزی که نفت تمام می شود، ما نیستیم، اما اثر سوء این عمل ما آن روز خواهد بود. ما مسئول خواهیم بود. باید این فکر را در حوزه نهادینه کنید. هم مدیران حوزه، هم شورای عالی حوزه، هم بزرگان حوزه، هم حضرات مراجع باید این را بدانند و به این توجه کنند که ما امروز باید به فکر حوزه ی قم یا اصفهان یا مشهد یا بقیه ی شهرها در بیست سال آینده باشیم؛ در سی سال آینده باشیم. سی سال آینده یعنی چه؟ یعنی دنیائی که احتمالاً هیچ شباهتی با امروز ندارد؛ از لحاظ امکان اثرگذاری، امکان تسخیر دلها، امکان تسخیر سرزمینها. بیست سال قبل این فناوری اطلاعات که این آقای عزیز به این خوبی آمدند اینجا شرح دادند، وجود نداشت؛ چیزی بود، امروز ببینید چه خبر است! آن روز ما وقتی که فکر امروز را بکنیم، امروز در خلأ باقی نمی مانیم. امروز در هر خانه ای، در هر مدرسه ای، در هر گوشه ای، به قول یکی از آقایان شاید در هر روستائی اگر برویم، از فناوری اطلاعات یک چیزی آنجا مشاهده می کنیم. حوزه ی علمیه می خواهد عقب بماند؟ سی سال آینده را به همین قیاس کنید؛ البته با یک شتاب بیشتری. یعنی شتاب علم در این بیست سالی که گذشت، یقیناً بمراتب کمتر خواهد بود از شتاب

علم و پیشرفت علم و فناوری در بیست سالی که پیش روی ماست؛ در سی سالی که پیش روی ماست. مسئول دین‌داری مردم، روحانیت است. روحانیت هم مولود و ساخته‌ی دست حوزه‌ی علمیه است. با این نگاه مسئولیت را بسنجید. تحول اجتناب‌ناپذیر است. خوب، حالا یک واحدی را، یک موجودی را فرض کنیم که تن به تحول ندهد؛ از یکی از دو حال خارج نیست: یا خواهد مُرد یا منزوی خواهد شد.

حوزه باید تصدیق و گواهی اجتهاد بدهد، مدرک مستقل بدهد.

حوزه باید گواهی و تصدیق بدهد. من یک‌بار دیگر هم این نکته را گفته‌ام. تصدیق اجتهاد یکی از چیزهایی است که از قدیم در حوزه بوده است؛ امروز هم چیز خیلی خوبی است. بعضی از آقایان خیال می‌کنند که اگر ما بخواهیم درس طلبه‌ای را ارزشیابی کنیم، باید بگوییم این سطح از تحصیل در حوزه با فلان دوره‌ی دانشگاهی - مثلاً لیسانس یا فوق لیسانس یا دکترا - معادل است. **لزومی ندارد این کار را بکنیم.** دروس حوزه یک چیز است و دروس دانشگاهی چیز دیگر. البته ممکن است این کار در جای خود لازم باشد. مثلاً ممکن است این شخص بخواهد در بعضی از دستگاه‌های اداری که احتیاج به مدرک دارند، مشغول به کار شود. طبیعی است که باید بدانند مدرک این فرد چقدر ارزش دارد. لیکن مسأله‌ی نیاز حوزه فراتر از این‌هاست.

بنده جزو کسانی هستم که از اوائل بر روی **مدرک مستقل حوزه‌ای** تکیه کردم، الآن هم اصرار دارم. مدرک؛ خود حوزه با اعتبار خودش نه به اعتبار وزارت علوم؛ چون اعتبار حوزه عمیق‌تر، ثابت‌تر و مهم‌تر از اعتبار هر وزارتی است. با اعتبار خودش، حوزه مدرک بدهد. حالا اسم مدرک را هر چه می‌خواهند بگذارند. بعضی از دوستان اعتراض کردند که چرا می‌گریزید از اسم دکترا و کارشناسی ارشد و اسمش را گذاشته‌اید سطح سه و سطح چهار؛ این‌ها را من بحثی ندارم. این‌ها را بنشینند بحث کنند، هر جور تصمیم گرفتند، همان درست است؛ لیکن اصل مدرک را بنده قبول دارم، **اما مدرک‌زدگی آفت مدرک است.** طلبه برای مدرک درس بخواند، این عیب بزرگی است.

کتاب‌های درسی حتماً باید تغییر کنند برای فهم مطلب نه عبارت.

در جلسه‌ی فضلا بحث کتاب درسی و تغییرات کتاب درسی را مطرح کردیم، بلافاصله بازخوردش به من رسید؛ مخالفتها! - که البته این مخالفتها از طرف من نادانسته هم نبود، می‌دانستم عده‌ای مخالف می‌کنند با این قضیه - تغییر کتاب درسی لازم است، حتماً هم باید تغییر پیدا کند؛ در این هیچ شکی نیست. اگر قرار بود ما کتاب درسی را عوض نکنیم، باید همان «معالم» را می‌خواندیم، دیگر «قوانین» چرا نوشته شد؟ «رسائل» چرا نوشته شد؟ «فصول» چرا نوشته شد؟ «کفایه» چرا نوشته شد؟ الآن هم همین است. الآن هم بایستی حتماً کتاب درسی تغییر کند؛ **بایستی کاری کرد که هم طلبه، فهمیدن مطلب باشد، نه فهمیدن عبارت.** هیچ هنری نیست در اینکه ما عبارت را جوری مغلق بگیریم، یا اگر تعمداً هم مغلق بگیریم، بی‌مبالاتی کنیم که عبارت بشود مغلق، تا طلبه مبالغی وقتش صرف این کار بشود. این چه هنری است؟ این چه لطفی دارد؟ چه خیری در این نهفته است. نخیر، عبارت را آن چنان واضح بیان کنیم که آن کسی که استعداد فهمیدن مطلب را دارد، راحت از عبارت، مطلب را بفهمد. استاد هم برای تفهیم عبارت دچار مشکل نشود و فقط مطلب را بیان کند.

کفایه را تبدیل کنیم به کفایه‌ی جدید؛ چه اشکال دارد؟ مکاسب را که در او شیوه‌ی شیخ در بیان مطلب، دائم آمد و رفت اجتهادی است؛ چون درس خارج شیخ انصاری است - مکاسب را دست کم نباید گرفت. حالا کی مثل شیخ انصاری است؟ این همه مکاسب نوشته‌اند. این درس خارج که حالا به صورت تدوین شده در آمده، خصوصیتش برای آن کسی که در درس خارج شیخ نشسته، خوب است؛ مطلب را دائم به این طرف بکشاند و به آن طرف بکشاند، دائم ابداع احتمال کند، اما برای کسی که می‌خواهد فقه استدلالی را از روی متن یاد بگیرد، نه؛ خوب نیست؛ طلبه دچار مشکل است - تسهیل کنند. همان مطالب شیخ را بیاورند در یک کتاب دیگری، منتها سراسر است و روشن. تحقیق شیخ را در هر مسئله‌ای قشنگ بیان کنند، اما متعبد و مقید باشند به همان که شیخ بیان کرده؛ او را بیان کنند در این کتاب جدید. این می‌شود **مکاسب جدید**، که لازم است. ممکن است مسئولین حوزه و مدیران حوزه و بعضی از برجستگان حوزه نپسندند و این کار نشود، **اما یک روزی بدون تردید خواهد شد**. البته باید توجه شود که **مایه‌ی علمی رقیق نشود**، سطح مطلب شیخ پایین نیاید، سطح مطلب آخوند در اصول پایین نیاید. طلبه در خلأ دانائی نسبت به این مبانی که امروز در فقه و اصول ما عناصر مهم و اثرگذاری هست، قرار نگیرد؛ طلبه در خلأ قرار نگیرد. عبارات، عبارات صحیح و خوب و عربی باشد.

چشم انداز و سیاست گذاری لازم است: معنای پیشرفت هر علم چیست؟

مهم‌ترین کار در مراحل اول و مراحل اصولی، سیاست‌گذاری است در حوزه‌های علمیه. این سیاست‌گذاری ابعاد گوناگونی دارد. ما مگر نمی‌گوئیم می‌خواهیم علم تولید بشود و پیشرفت کند، خوب کدام علم؟ **معنای پیشرفت علم فقه چیست؟ معنای پیشرفت علم اصول مثلاً چیست؟ پیشرفت کند یعنی چه؟ سمت و سوی این پیشرفت به سوی چیست؟** این‌ها همه سؤالهایی است که پاسخ لازم دارد. سیاستهایی که در مرکز شورای عالی نهاده می‌شود، به این سؤالها پاسخ می‌گوید؛ سیاست‌گذاری. چشم‌انداز روشنی برای آینده‌ی حوزه علمیه باید ترسیم شود. همانطور که در مسائل کشور چشم‌انداز بیست‌ساله تدوین شد، بیائید یک چشم‌انداز بیست‌ساله، ده‌ساله برای حوزه تشکیل بدهید. این کار شورای عالی حوزه‌ی علمیه است.

برای ساماندهی حوزه آمارگیری از طلاب لازم است.

یکی از کارهایی که در سازماندهی حوزه لازم است، **آمارگیری** است، که من اشاره‌ای کردم وسط صحبت دوستان. ما از حوزه آمار درستی نداریم. به طریق اولی، آن وقت از مجموعه‌ی روحانیت در کشور آمار درستی نداریم. تعداد روحانیون در کشور، حدود تحصیلی این‌ها، میزان فضل این‌ها، تواناییهای تبلیغی این‌ها، تأثیرگذاری این‌ها در محیطشان؛ این‌ها چیزهایی است که اصلاً در آمارهای ما، در اطلاعات ما منعکس نیست؛ ما آمارگیری نداریم. آمارگیری هم یک دانش است. یکی از کارهایی که باید حتماً انجام بگیرد، سریع هم باید شروع بشود و چند سال هم طول خواهد کشید، اما برکاتش خیلی زیاد خواهد بود، همین مسئله‌ی آمارگیری است. از طلاب حوزه، از سطوحشان، از مقدار و اندازه‌ی درکشان از درسی که خوانده‌اند، پیشرفت تحصیلی‌شان، از این‌ها آمارگیری داشته باشیم.

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی ارتباط مجموعه‌ی دانشجویی با علمای دین

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی ارتباط مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور با علمای دین، با جوانان شاغل در راه معرفت دینی و تبلیغ دینی، و آلا مراد وحدت عینی و خارجی که نبود. این که معنا ندارد. حوزه، حوزه است، دانشگاه، دانشگاه است؛ یعنی این پیوند حقیقی بین دو مجموعه‌ی اثرگذار و مهمی که تا آن روز که از سوی امام عزیز بیان شد و ابراز شد، سیاستها بر این بود که این دو را از هم دور نگه دارند و جدا نگه دارند: دانشگاه از اسلام دور بماند، حوزه از تحولات جهانی و پیشرفتهای علمی فاصله بگیرد؛ این‌ها از هم دور بشوند؛ یعنی این دو بال باهم تلاش نکنند، هماهنگ نباشند.

گسترش علوم انسانی اسلامی خوب است نه علوم انسانی غربی

اشاره کردند به علوم انسانی، که خوب، در بین مجموعه‌های دست‌اندرکار این کار، محل بحث و تبادل نظر هم بوده. علوم انسانی جذابیتش خوب است؛ منتها ما در علوم انسانی، آن امکان و تبرزی را که می‌خواهیم تا بتوانیم آن را در خدمت اهداف اسلامی قرار بدهیم، الان نداریم؛ من این را قطعاً عرض می‌کنم که نداریم. ما در داخل هم در زمینه‌ی علوم انسانی دچار مشکلیم. بله، از علوم انسانی اگر مثل فلسفه مراد است، خوب است؛ علمی که ریشه‌ی داخلی دارد، ریشه‌ی ایرانی دارد، در اینجا بزرگانی دارد، پرورش‌یافتگانی دارد؛ این خیلی خوب است، عیب ندارد؛ یا مثلاً فرض کنید **عرفان نظری** یا کلام یا تاریخ، اینها خوب است؛ اما اگر بخواهیم علوم انسانی را گسترش بدهیم به علمی که همچنان پایه‌های آن، متون آن و حتی در بسیاری از موارد استادان آن، بافت غربی دارند، نه، این طبعاً ما را منصرف می‌کند، نمی‌گذارد؛ آن چیزی که مورد نیاز ماست، در این بین گم خواهد شد.

سال 89

تحول حرکت نو به نوبه‌ی محتوایی است نه از دست دادن سنت‌های کارآمد

حوزه می‌خواهد چه کار کند که اسمش تحول باشد؟ اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد که بر پایه‌ی یقین و قطع است - قطعاً این یک انحراف است. تحول است، اما تحول به سمت سقوط. اگر اجتهاد با همان شیوه‌ی درست و صحیح خود که تکیه‌ی به کتاب و سنت است، و با آن متد معقول صحیح منطقی حساب شده‌ی پخته انجام بگیرد، بسیار خوب است. اجتهادها ولو نتایج مختلفی هم داشته باشد، موجب بالندگی است، موجب پیشرفت است. اجتهاد باید در حوزه تقویت شود. اجتهاد مخصوص فقه هم نیست؛ در علوم عقلی، در فلسفه، در کلام، اجتهاد کسانی که فنان این فنون هستند، امر لازمی است. اگر این اجتهاد نباشد، خواهیم شد آب راکد. این **حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است. حرکت نوبه‌نوی محتوایی.** تحول به معنای رها کردن شیوه‌های سنتی بسیار کارآمد حوزه در تعلیم و تعلم و تبدیل این شیوه‌ها به شیوه‌های رائج دانشگاهی امروز نیست؛ اینچنین تحول و تغییر و دگرگونی‌ای غلط اندر غلط است؛ این عقبگرد است. در حوزه سنتی شیوه‌ی انتخاب آزادانه‌ی استاد به وسیله‌ی طلبه بوده. اساس کار طلبگی، **فکر کردن و دقت کردن و مطالعه کردن است، نه حفظ کردن.** حفظ‌محوری، همان چیزی است که امروز بلای تعلیم و تربیت جدید ماست و ما مدت‌هاست که داریم با آن مقابله و مبارزه می‌کنیم و هنوز هم روبه‌راه نشده است و باید روبه‌راه شود. در حوزه، اساس سنتی ما بر پایه‌ی فکر کردن است. طلبه درس

را که میخواند، اولاً قبلاً پیش مطالعه میکند، ذهنش را آماده میکند تا از استاد حرف نو بشنود. بعد از درس، آن درس را با یک زمیلی، رفیقی مباحثه میکند؛ یک بار به او درس میگوید، یک بار او به انسان درس میگوید؛ لذا در ذهن جایگزین میشود. در بعضی از حوزه‌ها مثل نجف، تقریر درس استاد معمول بود- در قم کمتر وجود داشت یا نداشت و خیلی بندرت بود- طلبه‌ی فاضلی بعد از درس استاد می‌نشست، همان درسی را که استاد گفته بود، برای بعضی از طلابی که احتیاج داشتند، دوباره میگفت. ببینید این کار چقدر در عمق بخشیدن به علم و سواد و معلومات محصل و طالب علم تأثیر میگذارد. این سنتها را نباید از دست داد؛ اینها حیفاست.

فعالیت های حوزه مطابق با نیاز های جامعه باشد.

ما از دانشگاه‌ها میخواهیم که فعالیت خودشان را با نیازهای جامعه تطبیق دهند. با دانشگاه، با اساتید، با دانشجویها که مواجه میشویم، این را مکرر از اینها میخواهیم؛ میگوئیم رشته‌های علمی‌تان را بر نیازهای جامعه منطبق کنید، ببینید چه لازم داریم. این در مورد حوزه‌ها به طریق اولی صادق است.

اگر نظام از فلسفه محروم باشد در مقابل شبهات لخت و بی دفاع می ماند.

یک مسئله، مسئله‌ی درس فلسفه و رشته‌ی فلسفه است. توجه بکنید؛ اهمیت فقه و عظمت فقه نباید ما را غافل کند از اهمیت درس فلسفه و رشته‌ی فلسفه و علم فلسفه؛ هر کدام از اینها مسئولیتی دارند. رشته‌ی فقه مسئولیاتی دارد، فلسفه هم مسئولیتهای بزرگی بر دوش دارد. پرچم فلسفه‌ی اسلامی دست حوزه‌های علمیه بوده است و باید باشد و بماند. اگر شما این پرچم را زمین بگذارید، دیگرانی که احیاناً صلاحیت لازم را ندارند، این پرچم را برمیدارند. امروز اگر نظام و جامعه‌ی ما از فلسفه محروم بماند، در مقابل این شبهات گوناگون، این فلسفه‌های وارداتی مختلف، لخت و بی‌دفاع خواهد ماند. آن چیزی که میتواند جواب شماها را بدهد، غالباً فقه نیست؛ علوم عقلی است؛ فلسفه و کلام. اینها لازم است. در حوزه، اینها رشته‌های مهمی است. رشته‌ی مهم دیگر، تفسیر است؛ انس با قرآن، معرفت قرآنی. ما نباید از تفسیر محروم بمانیم. درس تفسیر مهم است، درس فلسفه مهم است؛ اینها رشته‌های بسیار باارزشی است.

از شیوه های نو در تدریس نباید واهمه داشت.

از شیوه‌های نو در آموزش علم، در تعلیم علم، در گسترش علم، در تولید علم نباید ترسید؛ از شیوه‌های نو نباید واهمه کرد. هدف وقتی پرداختن به علم است، حقیقتاً دنبال علم هستیم و زمام کار دست افراد عالم است، شیوه‌های نو هر جور که باشند، قابل قبولند.

سهل انگاری و اغماض در امتحانات ممنوع

ارزشیابی‌ها بایستی دقیق باشد. من شنیده‌ام گاهی در امتحانات، سهل‌انگاری و اغماض میشود. بعضی از همین آقایانی که با تشکیلات حوزه مرتبند، اینجور میگویند، من خواهش میکنم این دنبال شود.